

شمارش معکوس

در حالی که مقر به‌های ساعت به ۲۱ اردیبهشت‌ماه نزدیک می‌شوند، فضای حاکم بر کمپ تیم ملی ایران بیش از آنکه بوی تمرین بدهد، بوی تصمیم می‌دهد. امیر قلعه‌نویی، سرمربی تیم ملی، این روزها در قامت یک جراح زبردست ظاهر شده؛ کسی که باید از میان ۳۱ آدمعی سرسخت، پنج نفر از لیست مسافران ترکیه خط‌برند. این نه یک انتخاب ساده که یک جراحی در قلب رویاهای بازیکنانی است که تا همین چندروز پیش، خود را در لیست نهایی جام جهانی ۲۰۲۶ می‌دیدند.

همه چیز از یک تصمیم غیرمنتظره شروع شد؛ تعلیق لیگ برتر توسط سازمان لیگ، بهترین فرصت را برای قلعه‌نویی فراهم کرد تا مینی کمپ‌های ملی را گل‌بیزبند. داستان ۳۱ بازیکن، قصه عجیبی است. احسان محروقی که به دلیل بیماری تنفسی در آستانه حذف بوده، جایش را به پوریا شهرآبادی داده. اما تقدیر به گونه‌ای رقم خورد که نه تنها محروقی بر گشت، بلکه شهرآبادی نیز یاد خوشش در تمرینات، جای پای خود را محکم کرد. در حال این ۳۱ نفر، دو هفته است که در دیدارهای درون تیمی، جان‌شان را در زمین می‌گذارند تا ثابت کنند سهمی از بلیت سفر به ترکیه دارند.

اما جراح فقط به بازیکنان داخلی محدود نمی‌شود. سایه سنگین مصدومیت علی قلی‌زاده و شرایط مبهم علیرضا جهانبخش، کادر فنی را در یک بن‌بست تاکتیکی قرار داده است. قلعه‌نویی باید لیست را بر ای ورود لژیونرها «تعديل» کند. او می‌داند که برای سفر به ترکیه و برپایی اردو، تنها ظرفیت ۲۶ نفر وجود دارد. در این یعنی پنج نفر، همین امروز یا نهایتاً تا پنج روز آینده باید و وسایل خود را جمع کنند و با واریای جام جهانی خداحافظی کنند.

تحلیل‌ها نشان می‌دهد که زتل‌القصد ندارد به دروازه‌بان‌ها دست بزنند؛ او احتمالاً با چهار گلر به جام جهانی می‌رود تا ضرب اطمینان را بالا نگه‌دارد. اما در حد دفاعی، جایی که جوانانی مثل دانیال ابری و مسعود محبی در کنار با تجربه‌هایی چون عارف آقایی و حسین ابرقویی‌ها می‌جنگند، رقابت به نقطه جوش رسیده‌است. شنیدنی‌ها حاکی از آن است که حداقل یک نفر از جمع مدافعان، قربانی سلیقه تاکتیکی قلعه‌نویی خواهد شد.



در میانه زمین، جایی که عارف حاجی‌عدی، امیر محمد رزاقی و یاهادی حبیبی نژاد حضور دارند، تنش از همیشه بالاتر است. اما کانون اصلی درام پیش‌رو، خط حمله است. جایی که بازیکنان کم‌تجربه‌تری مثل امیر حسین محمودی، احسان محروقی و کسری طاهری زیر ذره‌بین کادر فنی قرار دارند. آیا تجربه بین‌المللی بر جوانی انگیزه بیروز خواهد شد؟ بازی درون تیمی روز گذشته، حکم داد گاه نهایی را داشت. قلعه‌نویی در کنار زمین ایستاد، خود کار قرمزش را در دست گرفت و کوچک‌ترین لغزش‌ها را یادداشت کرد. این پنج روز، برای پنج بازیکن، کوتاه‌ترین و در عین حال طولانی‌ترین پنج‌روز زندگی‌شان است. آنهایی‌داند که هر شب اشتباه یا مهر موقعیت‌ها از دست رفته، نمی‌تواند به معنای پایان مسیر باشد.

کاروان ایران ۲۲ اردیبهشت تهران را به مقصد ترکیه ترک می‌کند تا در بازی تدارکاتی، آخرین تست‌های خود را پیش از سفر به آمریکا پشت سر بگذارد. آیا لیست ۲۶ نفره‌ای که به ترکیه می‌رود، همان لیست املاکی ایران در جام جهانی خواهد بود؟ قلعه‌نویی در ترکیه سه سورپرایزهایی برای هواداران دارد؛ همه چیز در پنج روز آینده مشخص می‌شود؛ جایی که رویاهای به پرواز درمی‌آیند و یاد تهران جامی ماند.

گزارش

فوتبال برای میلیاردرها

جام جهانی ۲۰۲۶ در حالی به میزبانی مشترک آمریکا، مکزیک و کانادا در آستانه آغاز است که رویای تماشای زنده فوتبال برای میلیون‌ها هوادار، به کابوسی گران‌قیمت تبدیل شده است. در حالی که تنها ۳۶ روز تا سوت آغاز این تورنمنت باقی مانده، قیمت بلیت‌ها در سیستم فروش پویا فیتفا به ازای رقمی رسیده که حتی تصور آن هم سرگشجه و آست؛ بلیت‌هایی که بهای آنها در بازار سیاه و جایگاه‌های ویژه تا مرز دو میلیون دلار پیش رفته است. این رشد ۱۰ تا ۶ برابری قیمت‌ها نسبت به جام جهانی قطر، عملاً استاد بوم‌ها را از حضور هواداران واقعی و متعصب خالی کرده است. حالا سکوهای ورزشگاه‌ها نه رنگ پیراهن تیم‌های ملی، بلکه به محلی برای نمایش ثروت تجار، سلبریتی‌ها و سیاستمداران تبدیل شده است. بسیاری از تحلیل‌گران ورزشی، این وضعیت را پروژه مشترک ترامپ و اینفانتینو می‌نامند؛ استراتژی جدیدی که در آن فوتبال نه به عنوان یک ورزش مردمی، بلکه به عنوان یک لاک‌لوسی انحصاری بازتعریف شده است.

در میانه این اعتراضات گسترده، جانی اینفانتینو، رئیس فیفا، در واکنشی بحث‌برانگیز، این قیمت‌های نجومی را معقول خواند. او با استناد به این خبر که هزینه ۵۰۰ میلیون متقاضی برای خرید بلیت، ادعای می‌کند که افزایش قیمت‌ها صرفاً نتیجه طبیعی قانون عرضه و تقاضاست. اینفانتینو با مقایسه تقاضای ۵۰ میلیون در جام‌های جهانی ۲۰۱۸ و ۲۰۲۲ با تقاضای فعلی، معتقد است که وقتی نیم‌میلیارد نفر خواهان تماشای بازی‌ها هستند، بالا رفتن قیمت‌ها اجتناب‌ناپذیر است. اما آیا این توجیهات قانع‌کننده است؟ منتقدان می‌گویند فیفا با این سیاست، ۹۰ درصد هواداران اصلی که قلب تپنده فوتبال هستند را از حضور در ورزشگاه محروم کرده است. اینفانتینو شاید توانسته باشد با این مدل تجاری، سودهای کلانی به جیب فیفا سرازیر کند، اما سوال اصلی اینجاست؛ آیا این حذف طبقه متوسط و کارگر از استادبوم‌ها، روح و اصالت جام جهانی همچنان باقی می‌ماند؟ این جام جهانی، بیش از آنکه ویتربینی برای رقابت‌های ورزشی باشد، به میدان جنگ میان تجارت مدرن و عشق به فوتبال تبدیل شده است. جایی که دیگر نه مهارت بازیکنان، بلکه قدرت کیف پول تماشگران پادشاه می‌بازد چه کسی حق دارد شاه‌ها تاریخ‌ساز در مستطیل سبز باشد.

آرسنال؛ پایان ۲۰ سال تبعید و بیداری در آغوش فینال

رستاخیز در لندن



آرژطاری

بیست سال؛ هفت هزار و سیصد روز، معادل یک عمر ورزشی کامل. برای نسلی از هواداران آرسنال، لیگ قهرمانان اروپا به یک زخم باز و یک حسرت ابدی تبدیل شده بود. وقتی سوت پایان بازی سه‌شنبه شب در ورزشگاه به صدا در آمد و غریب‌شادی آسمان لندن را شکافت، زمان برای لحظاتی متوقف شد. این فقط یک

بر لبه ابدیت

هفته‌های پیش رو برای میکل آرتتا، دیگر صرفاً بخشی از یک تقویم ورزشی فشرده نیستند؛ این روزها دروازه‌های ورود به ابدیت‌اند. فوتبال، ورزشی است که حافظه‌ای بی‌رحم و در عین حال عاشقانه دارد؛ جام‌ها و افتخارات، مرز میان مریبان خوب و اسطوره‌های جاودانه در تعیین می‌کنند. آرسنال اکنون در نقطه‌ای ایستاده که می‌تواند در عرض چند هفته، تمام حسرت‌های دو دهه اخیر را در یک پایان هالیوودی به خاک بسپارد؛ و آرتتا، معمار این رئالسنس، در آستانه دستاوردی است که می‌تواند نام او را با حرفوی از جنس طلا در تاریخ باشگاه هم کند. فتح لیگ برتر انگلیس و شکستن طلسمی که از دوران تاریخی شکست‌ناپذیران در سال ۲۰۰۴ بر دوش باشگاه سنگینی می‌کند، به تنهایی برای تبدیل کردن آرتتا به یک قهرمان اساطیری در شمال لندن کافی است. سال‌هاست که هواداران آرسنال، در حسرت لمس دوباره آن جام نقره‌ای با رویان‌های قرمز، شاهد قهرمانی رقیبا و تحقیر شدن بوده‌اند. اما کاری که آرتتا در این فصل انجام داده، فراتر از یک مدعی بودن ساده است. او ذهنیت برنده را به تیمی تزیین کرده که روزگاری نماد تزلزل بود. پایان دادن به این انتظار طولانی در رقابت با هیولاهایی چون منچستر سیتی و لیورپول، اثبات بر نیوغی بی‌چون‌وچرای این مربی جوان است. اما داستان بزرگ‌تر فراتر از مرزهای جزیره رقم می‌خورد. جام گوش درف از اروپا، همان حلقه مفقوده‌ای است که می‌تواند آرتتا را در جایگاهی بی‌بدیل و حتی رفیع‌تر از آرسن ونگر افسانه‌ای قرار دهد. ونگر با تمام خدمات بی‌نظیرش، با تمام انقلاب تاکتیکی در دهه ۹۰ و ساختن

اتفاق روز

دیگو سیمئونو و میراثی که با جام‌ها سنجیده نمی‌شوند

در ستایش اراده

نازنین دشتی

در دنیای فوتبالی که به سمت فانتری‌های چشم‌نواز، پاس کاری‌های بی‌پایان و زیبایی‌شناسی محض حرکت می‌کند، ایستادن در جبهه مقابل، شجاعتی می‌طلبد که تنها در چشمان سسیاه و نافذ مردی مثل دیگو پابلو سیمئونو یافت می‌شود. برای بسیاری، فوتبال چولو مترادف است با خشونت، دفاع اتوبوسی و کشتن لذت‌بازی؛ اما برای آنها که فوتبال را نبردی برای بقای می‌بینند، سیمئونو فراتر از یک مربی، یک قدیس در لباس سیاه است. او نه برای خوشامد منتقدان، بلکه برای برافراشتن پرچمی می‌جنگد که دهه‌ها در زیر سایه سنگین رئال مادرید و بارسلونا دفن شده بود.

ستایش از سیمئونو، ستایش از تعهد است. او آلتلیکو مادرید را از تیمی که میانه جدول برایش سسقف آرزو بود، به غولی تبدیل کرد که لرزه بر اندام بزرگان اروپا می‌اندازد. دو بار رساندن تیمی به فینال لیگ قهرمانان اروپا، آن هم در دورانی که قدرت‌های مالی و فوق‌ستاره‌ها حرف اول را می‌زدند، چیزی شبیه به معجزه است. او تا آستانه فتح جام گوش دراز پیش رفت و اگر ثایه‌های لعنتی وقت‌های تلف شده در فینال لیگ نبود، امروز نام او به عنوان فاتح بزرگ حک شده بود. اما بزرگی سیمئونو تنها در آن مدال‌های نقره خلاصه نمی‌شود؛ بزرگی او در ساختن یک هویت است. او به بازیکنانش یاد داد که اگر استعداد مسمی یا رونالدو را ندارند، باید قلبی به بزرگی یک کوه و نفسی به درازای ۲۰ دقیقه داشته باشند.

یکی از جنبه‌های نادیده گرفته شده و تحسین‌برانگیز دوران حضور او در مادرید، توانایی خیره‌کننده‌اش در تغییر نسل است. در طول یک دهه اخیر، ستاره‌های

چاپ: کار و کارگر ۶۶۸۱۷۳۱۷

نشانی تحریریه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، نرسیده به روانپنر، پلاک ۱۳۲

نشانی سایت: toseirani.ir

ایمیل: toseirani@gmail.com

تلفن تحریریه: ۰۲۱)۶۶۹۵۶۶۰۰

اینستاگرام: @tosee_irani

سریع و پرس از بالا قرار داشت؛ فوتبالی که در DNA این باشگاه نهادینه شده است. در سوی دیگر، آلتلیکو مادرید دیگو سیمئونو ایستاده بود؛ تیمی که استاد بلامنازع هنرهای تارکینگ در فوتبال است. تیمی که ساختار دفاعی‌اش از فولاد کشیده شده، تیمی که بازی را می‌کشد، ریتم را نبود می‌کند و در جنگ‌های روانی و فیزیکی، حریف را به مرز جنون می‌رساند.

آر سنال در سال‌های گذشته ثابت کرده بود که در برابر چنین تیم‌هایی، به راحتی تمرکز خود را از دست می‌دهد و تسلیم می‌شود. اما این بار، داستان متفاوت بود. پسران آرتتا نشان دادند که دیگر آن بچه‌های معصوم و شکننده نیستند. آنها مردانی شده‌اند که می‌دانند چگونه در گل و لای مبارزه کنند. بازی سه‌شنبه شب، یک ماراتن نفس‌گیر از تاکتیک و استقامت بود. هر بار که آلتلیکو سعی کرد با خطاهای ریز، تاخیر در شروع مجدد و ایجاد تنش، ریتم آر سننال را بر هم بزند، توپچی‌ها با بلوغی حیرت‌انگیز پاسخ دادند. آنها آرامش خود را حفظ کردند، به ساختار تاکتیکی خود وفادار ماندند و با صبری عجیب، بیه‌ذنبال روزنه‌ای در دیوار دفاعی مادریدی‌ها گشتمند.

دوندگی بی‌امان در خط میانی، جنگندگی مدافعانسی که حاضر بودند برای هر توپ سر خود را جلوی استوک‌های حریف بگذارند و در خشخشی وینگرهایی که با حرکات انفجاری خود، سازماندهی آلتلیکو را به هم می‌ریختند، تصویری از یک تیم کامل را به نمایش گذاشت. وقتی بالاخره قفل دروازه شکسته شد، صدای غرش امارات به قدری کر کننده بود که به نظر می‌رسید تمام آن ۲۰ سال بغض فروخورده، در یک لحظه آزاد شده است. آرسنال نه تنها با هنر، بلکه با اراده، قدرت فیزیکی و ذهنیت برنده‌ای که آرتتا در تار و پود تیم تزریق کرده، از سد سیمئونو گذشت.

برای درک عظمت کاری که رخ داد، باید به سال‌های تاریکی بازگردیم که آر سننال در آن دست و پا می‌زد. سال‌هایی که کوچ از هابوری نوستالژیک به امارات مدرن، اگر چه جیب‌های باشگاه را در درازمدت پسر کره، اما گویی روح و اصالت تیم را در همان راهروهای تنگ هابوری جا گذاشته بود. آر سنال به تیمی تبدیل شده بود که زیبا بازی می‌کرد اما شکننده بود. تیمی که در روزهای سخت، به راحتی تسلیم می‌شد. شکست‌های تحقیرآمیز، از دست دادن ستاره‌های کلیدی به نفع رقیبا و تبدیل شدن به سوژه خنده در شبکه‌های اجتماعی، هویت باشگاه را خدشه‌دار کرده بود. ورزشگاه امارات، به جای یک قلعه ترسناک برای حریفان، به تاتاری از اضطراب، ناامیدی و درگیری‌های داخلی میان هواداران تبدیل شده بود.

وقتی صحبت از آر سننال مدرن می‌شود، نام آرسن ونگر با حرف طلایی حک شده است. پیر مرد فرانسوی، باشگاه را به قرن بیست‌ویکم آورد، تیمی شکست‌ناپذیر ساخت و جام‌های داخلی را دو کرد. او فوتبال انگلیس را با رژیم‌های غذایی جدید، متدهای تمرینی نوین و استعدادبایی جهانی متحول کرد. اما کارنامه پیرسا ونگر، همیشه یک جای خالی بزرگ و دردناک وجود داشت؛ لیگ قهرمانان اروپا. آن شب در پاریس، نزدیک‌ترین فاصله او با این جام بود. پروژه او به ابتدا با شک و تردید و شعار «منه امیز» (به پرسه اعتماد کنید» همراه بود، بود که کابوس در مراحل حذفی تبدیل شد.

حالا، سال‌ها پس از خداحافظی تلخ و احساسی ونگر، شاگرد سابق او در حال انجام دادن کاری است که حتی برای استاد هم یک حسرت باقی ماند. میکل آرتتا، مردی که با دقت و وسواس یک مهندس و با شور و حرارت یک هوادار دواآتشه تیم راهدایت می‌کند، در حال خلق یک شاهکار است. او نه تنها آر سننال را در قامت یک مدعی تمام‌عیار برای قهرمانی در لیگ برتر انگلیس بالا کشیده (کاری که ونگر استاد آن بود)، بلکه آنها را به فینال لیگ قهرمانان رسانده است.

این تقارن تاریخی، موب‌ترن هر هوادار فوتبالی سیخ می‌کند. آرتتا در حال تکمیل پارلی است که

بی‌شماری از ویسنته کالدرون و متروپولیتانو کوچ کردند؛ از دامال فالکائو و دیگو کاستا

گرفته تا آنتوان گریزموچ (در دور اول) و رودری. هر بار که تصور می‌شد بارنتن این ستاره‌ها پروژه سیمئونو به بن‌بست رسیده‌او، با مهره‌هایی جدید روحی کهن را در کالبد تیم دمید. او آلتلیکو را همیشه در بالاترین سطح ممکن نگه داشته است؛ تیمی که شاید زیبا بازی نکند، اما شکست دادنش سخت‌ترین کار است. او ثابت کرد که ثبات، نه محصول پول بی‌حساب، بلکه نتیجه یک دیسیپلین آهنین و اعتقادی راسخ به یک فلسفه خاصی است.

سیمئونو فوتبال را به خانه‌های امن و راحت نبرد، او فوتبال را به کوچ‌های تنگ و تاریکی برد که در آن فقط قوی‌ترها زنده می‌مانند. چولیسم فراتر از یک سیستم ۲-۴-۴ خطی، یک سبک زندگی است؛ سبکی که می‌گوید برای پیروزی باید زجر کشید. شاید بسیاری از سبک بازی تیم او بیزار باشند، اما نمی‌توانند احترام قلبی خود را به مردی که با تمام وجود کنار خط فریاد می‌زند و با هر حرکت توپ، گویی بخشی از جانش را از دست می‌دهد، پنهان کنند. او به طرفداران آلتلیکو چیزی داد که با هیچ جامی قابل تعویض نیست؛ غرور.

حذف مقابل آر سنال، بدون شک برای او تلخ بود. دیدن شکستن آن دیوار دفاعی مقابل تیمی که راه بردن را یاد گرفته، برای مردی که شکست را شخصی می‌بیند، دردناک است. اما تاریخ نشان داده که سیمئونو، از خاکستر شکست‌ها، لعنه‌های جدیدی می‌سازد. او مرد عقب‌نشینی نیست. همه می‌دانند که او باز هم برمی‌گردد؛ با دندان‌هایی تیزتر و نقشه‌هایی پیچیده‌تر.

وقتی صحبت از آر سنال مدرن می‌شود، نام آرسن ونگر با حرف طلایی حک شده است. پیر مرد فرانسوی، باشگاه را به قرن بیست‌ویکم آورد، تیمی شکست‌ناپذیر ساخت و جام‌های داخلی را دو کرد. اما در کارنامه پیرسا ونگر، همیشه یک جای خالی بزرگ و دردناک وجود داشت؛ لیگ قهرمانان اروپا

ونگر آن را آغاز کرده بود. او دارد طلسم‌ها را یکی پس از دیگری می‌شکند. در لیگ برتر، تیمی ساخته که پایه پای غول‌های نفتی و ماشین‌های تاکتیکی می‌چندد و در اروپا، تیمی را به فینال برده که تا همین چند سال پیش، حتی حضور در تورنمنت برایش یک موفقیت محسوب می‌شد. تصویر آرتتا در کنار خط، با آن انرژی بی‌نهایت و دستورات تاکتیکی مداومش، تجلی اراده باشگاهی است که از خاکستر خود برخاسته است. او فقط یک مربی نیست؛ او احیاگر یک امپراتوری است.

در این صعود تاریخی، نمی‌توان از تک‌تک سربازانی که این رویا را به واقعیت تبدیل کردند، چشم‌پوشی کرد. از درون دروازه تا نوک خط حمله، آر سننال این فصل یک پیکر واحد بود. مارتین اودا، گلر، کاپیتانی که با حرکات مینیاتوری و دیدویش در میانه میدان، یادآور روزهای اوج فابریگاس و اوزبیل است، به عنوان مغز متفکر تیم، نبض بازی را در دست داشت. دکلان رایس، خرید رکوردشکنی که به سرعت نشان داد ارزش تک‌تک پنی‌های پرداخت شده او دارد، به عنوان یک سپر انسانی غیرقابل نفوذ جلوی خط دفاعی ایستاد و هر گونه حمله ضدحمله آلتلیکو را در نقطه خفه کرد. در قلب دفاع، ویلیام سالیبا و گابریل ماگالانش، همچون صخره‌هایی نفوذناپذیر، مهاجمان زهر دار رقیب را از کار انداختند و بوکایو ساکا، پسر طلایی آکادمی، با نفوذ خود از جناح راست، لرزه بر اندام مدافعان مقابلش انداخت. این بازیکنان که بسیاری از آنها در زمان فینال ۲۰۰۶ در سنین کودکی بودند، حالا بار سنگین تاریخ را بر دوش می‌کشند و با حسارتی بی‌نظیر، در حال نوشتن تاریخ خود هستند. آنها هر تری‌سنی از نام‌های بزرگ ندارند، و به پیراهنی که بر تن می‌کنند، ایمانی عمیق دارند.

پس از سوت پایان، وقتی اشک شوق در چشمان بازیکنان و هواداران حلقه زد و آغوش‌های گره‌خورده در سراسر استاد بیوم و خیابان‌های اطراف امارات شکل گرفت، یک پیام واضح به تمام اروپا مخابره شد؛ آر سننال دیگر فقط یک تیم خوب و دوست‌داشتنی نیست؛ آر سننال حالا یک تهدید واقعی است. تیمی که هم برای فتح لیگ برتر می‌جنگد و هم بلیت فینال اروپا را در جیب دارد.

میکل آرتتا کاری را کرد که غیر ممکن به نظر می‌رسید. او نه تنها یک تیم برنده ساخت، بلکه ایمان را به هواداران بازگرداند. او به آنها جرات داد تا دوباره دواپیرا دازی کنند. پیش‌رو، یوش، هد توجیهی‌ها که داشته باشند، نقطه عطفی در تاریخ مدرن باشگاه آر سننال است. طلسم ۲۰ ساله شکسته شده و دیوارهای نامرئی که تیم را محدود کرده بودند، فرو ریخته‌اند. توپچی‌ها از تبعید در سایه‌ها باز گشته‌اند و حالا، در درخشان‌ترین نقطه تاریخ فوتبال اروپا ایستاده‌اند؛ آماده برای نبرد نهایی، آماده برای فتح جام، و آماده برای پایان دادن به قصه‌ای که ۲۰ سال پیش با شک در پاریس آغاز شد و حالا در آستانه تبدیل شدن به حماسی‌ترین رستگاری تاریخ فوتبال قرار دارد. این دیگر یک روایت نیست؛ این واقعیت محض تیمی است که مرگ را نپذیرفت و دوباره متولد شد.

شاهزاده‌ای بدون تاج

سه‌شنبه شب، وقتی سوت پایان بازی در لندن به صدا درآمد، تلخ‌ترین نمای نمایش، چهره آنتوان گریزمان بود؛ مردی که تمام روحش را برای رساندن آلتلیکو به فینال در زمین جا گذاشت، اما تقدیر برای او قصه دیگری نوشته بود. رویای پابانی باشکوه و بوسه بر جام قهرمانی اروپا با پیراهن سرخ و سفید، درست در یک قدمی از دست رفت. اما برای گریزمان، این پایان نرسیدن نیست؛ این اوج ماندگاری است. داستان او در مادرید، حکایت رستگاری است. او کسی بود که از این خانه رفت و دل‌ها را شکست، اما با تواضع بازگشت تا ثابت کند عشق به پیراهن، بزرگ‌تر از هر وسوسه‌ای است. او بهترین گلزن تاریخ باشگاه شد، اما فراتر از آمار، او تجسم فداکاری بود؛ ستاره‌ای که در سیستم

شاید سر نوشت، یک قهرمانی لیگ قهرمانان به این جنگجوی آرژانتینی بدهکار باشد. روزی که او آن جام را بالای سرش ببرد، روز پیروزی اراده بر استعداد صرف خواهد بود. سیمئونو تا زمانی که در فوتبال است، یادآور این حقیقت باقی خواهد ماند که در این ورزش، همیشه راهی برای جنگیدن وجود دارد، حتی وقتی تمام دنیا علیه تو باشند. او معمار قلعه‌ای است که شاید زخم بردارد، اما هرگز به زانو در نمی‌آید.